

- ۲ ● دست خمینی را نبندید
- ۳ ● خط کش آرمان‌های ناب یا احزاب سیاسی؟
- ۳ ● بادست‌های کوچک
- ۴ ● خلاصه سخنرانی شب دوم محرم الحرام



# جامی کشنده‌تر از زهر

دشمن به کار بردیم یا تا سختی و فشار زیاد و زیادتر گشت، ما تسلیم شدیم؟  
اصلاً درست این است که بگوییم ما از خودمان شکست خوردیم، تسلیم سختی‌ها شدیم، تسلیم منیت‌ها و خودخواهی‌ها شدیم، تسلیم پاره‌ای آهن و سنگ و سرب و بمب و موشک و تانک شدیم، نه تسلیم چیز دیگری. اگر آن روزها همه، همه تلاش خود را می‌کردند، آیا جام زهری نوشیده می‌شد؟ چه آمد بر سر ما که رهبر و امامان این‌گونه غصه می‌خورد و این‌گونه پیمانی را که منجر به صلح شد را «زهر» می‌نامد؟ اگر همه چیز به نفع ما تمام می‌شد، آیا چنین تعبیری به کار برده می‌شد؟ قطعاً خیر. پس جنگ می‌توانست به گونه‌ای دیگر و بهتر پایان یابد اما نیاخت و مقصر این داستان، ما هستیم؛ چه مردم معمولی و چه مسئولان رده‌بالا. مایی که در بزنگاه‌ها جا می‌زنیم. مایی که اسلام‌مان آمریکایی شده، اسلام مرفهین بی‌درد، اسلام متحجران مقدس‌مآب، اسلام التقاط، اسلام رفاه و تجمل و اسلام سازش و فرومایگی. آری، این روحیه اگر در مسئولین نیز رسوخ کند، شرایطی بهتر از ۵۹۸ را نمی‌تواند رقم بزند تا بار دیگر ولی را تنها گذارد. وقت آن است که به خود آییم و خدا را در نظر بگیریم. به قول امام توحیدمان کم است که آمریکا را ابرقدرت می‌نامیم نه خدا را.

مسئله برای من، از زهر کشنده‌تر است؛ ولی راضی به رضای خدایم و برای رضایت او، این جرعه را نوشیدم. در شرایط کنونی، آن چه موجب این امر شد، تکلیف الهام بود. شما می‌دانید که من با ش ما پیمان بسته بودم که تا آخرین قطره خون و آخرین نفس بجنگم؛ اما تصمیم امروز، فقط برای تشخیص مصلحت بود و تنها به امید رحمت و رضای او، از زهر آن چه گفتم، گذشته و اگر آبرویی داشتم، با خدا معامله کرده‌ام.» در این پیام، مخالفت با قطعنامه و ناراحتی حضرت امام به‌وضوح مشخص است. پس از این پیام، امام از هرگونه دیدار و سخنرانی عمومی دوری جستند. به نظر می‌رسد ایشان دیگر روی چشم در چشم شدن با مردم را نداشتند و سنگینی پذیرش قطعنامه بر ایشان مستولی گشته بود، هرچند بیماری ایشان نیز در این قضیه بی‌تأثیر نبود. برخی معتقدند در اواخر دوران جنگ، همه از جمله بسیاری از فرماندهان از جنگ خسته شده و ادامه آن را فرسایشی می‌دیدند. همچنین کمبود امکانات و منابع مالی نیز دلیل دیگری است. اما سؤالی که پیش می‌آید این است که چرا این جو و فضا بر مسئولان کشور حاکم شد؟ و چرا امام مجبور به پذیرش قطعنامه شد؟ چرا برخی مسئولین از جنگ خسته و از پیروزی ناامید شده بودند و نظر امام را تغییر دادند؟ آیا ما (اعم از مردم و مسئولین) تمام تلاش خود را برای شکست

چرا باید در شرایطی که راه برای پیروزی باز است، صلح کرد؟ پاسخ، در نامه ۲۵ تیر ۱۳۶۷ امام خمینی درباره علل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و نامه ۲۹ تیر ۱۳۶۷ در سالروز کشتار خونین مکه نهفته است. در ماه‌های آخر جنگ هشت‌ساله، برخی مسئولان کشوری و لشکری اعم از جانشین فرمانده کل قوا (اکبر هاشمی رفسنجانی)، فرمانده وقت سپاه (محسن رضایی) و برخی دیگر طی نامه‌ها و پیام‌هایی به امام خواستار پایان جنگ شدند و ادامه آن را برخلاف مصلحت کشور دانستند. در نهایت امام نیز قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل را پذیرفت. اما ایشان در نامه ۲۹ تیر ۱۳۶۷، از پذیرش قطعنامه با عنوان «جرعه زهر» یاد می‌کنند و اظهار می‌کنند که راضی به پذیرش آن نبودند؛ ولی مصلحت بر پایان جنگ است. برخی بی‌اعتمادی امام (ره) به صدام و سابقه بد او در زیر پا گذاشتن قرارداد قبلی (قرارداد الجزایر) را از جمله دلایل مخالفت ایشان با این قطعنامه می‌دانند.  
«من تا چند روز قبل معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می‌دیدم... قبول این

سرمقاله



حسین ستاری



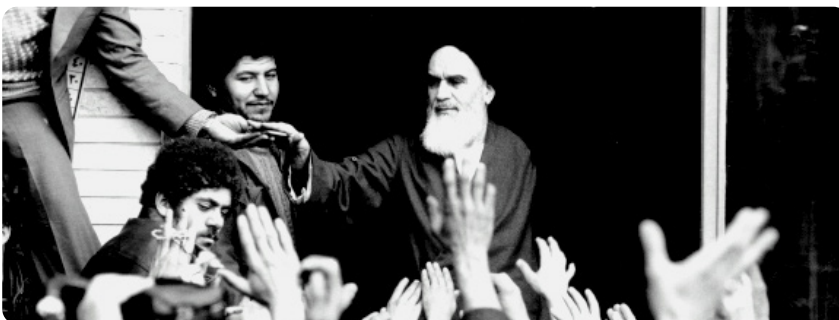
## امام روح الله (ع) | محرم، ماه تعلیم سازندگی

محرم ماه نهضت بزرگ سید شهیدان و سرور اولیای خداست که با قیام خود در مقابل طاغوت، تعلیم سازندگی و کوبندگی به بشر داد و راه فانی ظالم و شکستن ستمکار را به فدایی دادن و فدایی شدن دانست و این، خود سرلوحه تعلیمات اسلام است برای ملت‌ها تا آخر دهر.

صحیفه امام، جلد ۳، صفحه ۳۱۴

# دست خمینی را نبندید

◀ سید امیرعلی تراب زاده



خالی کردند که باز هم واکنش امام امت را در پی داشت؛ در زمانی که مردم حزب‌الله برای یاری اسلام فرزندان خود را به قربانگاه می‌برند چه وقت گله و استعفا است. (بخشی از مخالفت امام با استعفای موسوی از نخست‌وزیری/ ۱۵ شهریور ۱۳۶۷)

ولی داستان به همین جا ختم نمی‌شود، نگاه تسلیم و سازش و سکوت مردمی در برابر این جریان، در جریانات پس از رحلت حضرت امام (ع) هم ادامه داشت و با باور سازی مردم مبنی بر رفع مشکلات در صورت توافق با غرب در دهه‌های متمادی، بار دیگر دست ولی جامعه را بست و امید او را به آیندگان واداشت:

حالا هم همان حرف را تکرار می‌کنم؛ این تجربه عبارت است از بی‌اعتمادی به غرب؛ آیندگان باید از این تجربه استفاده کنند... شماها هم هر جایی که کارهایتان را منوط کردید به [همراهی] غرب، ناموفق ماندید؛ هر جایی که بدون اعتماد به غرب، خودتان قد علم کردید و حرکت کردید موفق شدید. (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در آخرین دیدار رئیس‌جمهور و هیئت دولت دوازدهم ۶ مرداد ۱۴۰۰)

حال این دوراهی پیش‌روی ملت و دولت است؛ اعتماد به یکدیگر و پیشبرد اهداف و آرمان‌های انقلاب؛ یا موسی به دین خود و عیسی به دین خود!

در مثل آمده است که در همیشه بر پاشنه‌ی قبلی خود می‌چرخد، این بار اما شاید مثال نقضی را شاهد باشیم. امام خمینی از ابتدای نهضت می‌گفتند که مردم؛ ولی‌نعمتان این انقلاب هستند و خدمتگزاران به این مردم باید همیشه نگاهشان معطوف به مردم باشد (نه معطوف به آن طرف مرزهای اسلامی، نه معطوف به بازی‌های جریانات سیاسی و...)

از اواسط دهه‌ی شصت این رویکرد در میان رجل سیاسی از بین رفت و آنها را بین خود درگیر کرد، نمونه‌اش ماجرای نخست‌وزیری دولت چهارم بود که با ورود شخص امام این مسئله به پایان رسید. در جای دیگری به علت عدم شناخت درست خدمتگزاران از مردم، دفاع مقدس با تلخی به پایان رسید. پایداری که دلیلش عدم اعتماد متقابل مردم و مسئولین به یکدیگر بود.

روی سخنم با خودمان است؛ مردم! مردمی که چشممان را به روی آن همه خون به زمین ریخته بستیم و به دشمن اعتماد کردیم، به دشمنی که هیچگاه از دشمنی‌اش کوتاه نمی‌آید مگر اینکه ما را تسلیم خودش کند. **وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ**. سوره بقره آیه ۱۲۰.

حال که ما فقط و فقط تماشاگر پایان جنگ بودیم، عده‌ای به خود جرئت داده و برای رفع مسئولیت‌شانه

# زهر دیروز، زهر امروز

◀ امیر غلامی

تلخی خاتمه جنگ برای امام از سر قدرت‌نمایی و تماشای اضطراب دشمن نبود. امام اراده بر سازندگی داشت. ساختن انسان؛ و لازمه آن قیام حق مقابل باطل است. صدام ظالم بود و جریان حق عادل. عدل تعالی انسان را می‌خواهد و ظلمت تباهی را. حقیقت فدایی می‌شود؛ اما ظلم است که همواره روبه‌زوال است. بیزید رفت، صدام رفت و هرآن کس اراده بر ظلم کند خواهد رفت. آنچه نیاز است، اراده است برای تقابل.

لازم نبود مستقیماً در ۸ سال دفاع مقدس حضور داشته باشی تا بدانی بدترین کشور غربی که به صدام کمک می‌کرد فرانسه بود. از موشک‌های آگروسه تا هواپیماهای سوپراتاندارد از توپخانه پیشرفته تا سلاح شیمیایی از حمایت جانانه دیپلماتیک تا پناه‌دادن به اعضای سازمان مجاهدین خلق و راستش اصلاً لازم نیست در صنایع ایران کارهای باشی که تنها کشوری که در همه این سال‌ها با ایران خودرو و سایپا یعنی هر دو قطب ماشین‌سازی کشور قرارداد و بازار انحصاری دارد باز همین فرانسه است!

کشورهای غربی که تا چند دهه پیش کشورهای فقیر را زیر یوغ استعمار خود برده بودند امروزه خود دچار مشکلات عدیده‌ای شده‌اند و از درون پوسیده و نابود می‌شود. گویا به این وعده خداوند که در آیه ۵ سوره قصص می‌فرماید: **وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْاُورَاقِينَ** نزدیک می‌شویم. با وقوع انقلاب اسلامی، کشورهای مستضعف جهان نیز از انقلاب اسلامی الهام گرفته‌اند و این پیام به استکبار جهانی مخابره شده است که دیگر دوران نابودی‌شان فرا رسیده است. و این نهضت حسینی است که در جهان تنبلی اندازه شده است و عالم را دارد در بر می‌گیرد.



# بادست‌های کوچک

روایت هیئت نوجوانان

- از پشت این خط می‌رییم تا اونطرف هرکسی زودتر برسه

فروش‌های کف هیئت نوجوانان بالا و پایین و چروک‌چروک می‌شد، بچه‌ها از این طرف به آن طرف می‌پریدند. پسر بچه‌های یا موه‌های جوگندمی بی‌سیم به دست گفت: آقا دیگر بازی بس است بنشینیم تا قرآن بخوانند و هیات را شروع کنیم. هیات شروع شد بچه‌ها یکی یکی نشستند. امیرمحمد در تاریکی شب با کلاه نقاب‌دار سبز لجنی و سر بند قرمز یا حسین نشسته بود و درودیوار هیات را براندازی کرد. گاهی وقت‌ها بی‌حوصله دست زیر چانه‌اش می‌گذاشت و به منبر و گره چینی‌هایش خیره می‌شد. از اول تا وقتی که بلند شد و آمد سمت من، انگار داشت با خودش کلنجار می‌رفت که بگوید یا نکوید، بیاید یا نیاید. سخنرانی تمام شد. امیرمحمد دست‌هایش را در هم گره کرد و از هیات بیرون رفت. میانه‌های مراسم بود مداح نوجوان داشت می‌خواند، آمد که بلندگو را به من بدهد، امیرمحمد از آخر هیات بدو، بدو آمد سمت منبر و بلندگو را گرفت و در گوش من گفت: یک عرضی داشتم. گفتم: باشه برای بعد! نمی‌خواستم دلش بشکند. امیرمحمد رو کرد به جمعیت و گفت: اگر می‌خواهی اربعین کرپلا باشی محکم سینه بزنی... (و شروع کرد به خواندن... حسین مولا، حسین مولا، حسین مولا مولا...) می‌خواند و سینه می‌زد. خشکم زده بود، بچه‌ها داشتند محکم سینه می‌زدند و تکرار می‌کردند، انگار درودیوار هیات هم صدا می‌زدند. این قدر شور و حرارت هیات بالا رفته بود که داشت جان‌ها را می‌سوزاند امیرمحمد بلندگو را به سمت من دراز کرد، نفس عمیقی کشید و کنار منبر نشست انگاری که بار سنگینی از دوشش برداشته شده بود و سینه‌اش سبک شده بود. تا آخر هیات همان جا نشست و میان‌داری می‌کرد. حال و هوای هیات نوجوانان میثاق با شهدا زیباست، بچه‌هایی که با دست‌های کوچکشان فریاد مظلومیت حسین سر می‌دهند. زیباتر پدرهایی هستند که می‌آیند گوشه و کنار مجلس می‌نشینند و سر به دیوار گذاشته، ثمره‌ی زندگی‌شان را با ذوق تماشا می‌کنند. شاید دارند روزهایی را مرور می‌کنند که هنوز بچه‌هایشان طفل بودند و تازه داشتند زبان باز می‌کردند و دست کودکان را می‌گرفتند و به سینه‌اش می‌زدند، می‌گفتند: حسین... حسین... یا شاید دارند از کوچک و ساده‌بودن این هیات لذت می‌برند. هرچه که باشد، اینجا حال و هوایش فرق دارد، در و دیوارش روح دارد همین که وسط هیات یک پسر بچه‌ای با دوپین حرفه‌ای بیاید و چند تا عکس بگیرد هم زیباست یعنی اینجا همه‌کاره‌اش باید خود بچه‌ها باشند. هیات رکن تربیت‌کننده و هویت‌بخش به جان خانواده است. هیات نوجوانان میثاق با شهدا جایی که هر شب میزبان مهمانان ویژه‌ی امام حسین علیه السلام است.

# خط کشی آرمان‌های ناب یا احزاب سیاسی؟

سامان آرام بُن

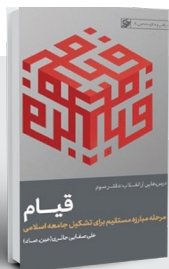


می‌رسیدند، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده است»

در عصر انقلاب اسلامی ما نیز، همواره اشخاص و با جریاناتی بوده‌اند که به جهت سستی ایمان، فقدان مبانی اندیشه‌ای و تأمین منافع شخصی یا جناحی در طول سالیانی نه‌چندان دور، دچار استحاله فکری شده و سعی در انحراف از صراط مستقیم داشته‌اند. در مواجهه با مشکلات مختلف، پدیدار شدن نیازهای نو و احتیاج به بازخوانی و بسط معنایی قانون اساسی به‌عنوان قانون مادر، اهمیت روزافزون تشکیل و نقش کلیدی دستگاه شورای نگهبان به‌عنوان گلوگاه و مرکز حیاتی اداره و جهت‌گیری کشور برجسته و پررنگ می‌شود. با بازخوانی منظومه بینشی، کنشی و گفتاری حکیم فرزانه انقلاب، متوجه خواهیم شد که بدخواهان کوردل انقلاب، لحظه‌ای از دشمنی خود نسبت به دل‌باختگان انقلاب امام علیه السلام غفلت نکرده و تمام همت خود را جهت نفوذ در عالی‌ترین مقامات تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری کشور بکار گرفته‌اند. شورای نگهبان نیز به‌عنوان کنترل‌کننده ورودی میدان‌های سیاست و تصمیم‌گیری می‌بایست خط‌کشی خود را با معیارهای امامین انقلاب به‌عنوان منبع ظلمت‌زدایی و ظلم‌ستیزی انجام و تفسیر متولان‌های از مدیر صالح حکمرانی بر مردم ارائه دهد. کم‌توجهی به فرامین آینده‌ساز امام و رهبری و در پی آن بکارگیری برخی از معیارهای کلیشه‌ای می‌تواند زمینه ورود افراد فاسد، دنیاخواه و قدرت‌طلب را به میادین حساس مدیریتی کشور فراهم بلکه تشویق کند. در نقطه مقابل این امر، گنجاندن صلاحیت‌ها در دستگاه فکری و اندیشه‌های ولایت‌فقیه، دست فرصت‌طلبان را از مناصب مهم، کوتاه و بستر ورود افراد صالح جهادی و گمنام عرصه مدیریتی کشور را ایجاد می‌کند.

از دیرباز تا کنون جوامع بشری متناسب با شرایط و توصیفات منحصر به فرد خود دارای ارزش‌های بخصوصی بوده‌اند که از این ارزش‌ها، به‌عنوان قلب تپنده و مبنای سیاست‌گذاری‌های فردی و جمعی و تعیین‌کننده ختم‌شده‌های عمومی یاد می‌شود. یکی از مصادیق التزام به ارزش‌ها، وضع قوانینی جهت پاسداری و صیانت هر چه بهتر از آن می‌باشد که در این میان وجود سازوکار نظارتی جهت تطبیق سازی قوانین وضع شده با ارزش‌های اصلی ضروری است. وقوع انقلاب اسلامی در سال ۵۷ و بازگشت قطار حرکت به ریل و جهت اصلی خود، بیش از پیش وجود بستری برای تحقق آرمان‌های اصیل و ناب انقلاب اسلامی احساس می‌شد. حضرت امام خمینی علیه السلام به‌عنوان راهبر این مسیر پر پیچ‌وخم، با دواندیشی حکیمانانه خود، در صدد تأسیس نهادی برآمدند که به‌عنوان حساس‌ترین دستگاه حاکمیتی، حیات اسلامی نظام را تأیید و در هنگامه خطر لغزشگاه‌های حادثه آمیز و فاجعه‌بار، سلامت خط نجات‌بخش تفکر اسلامی را تضمین می‌کند. با گذشت زمان نسبتاً طولانی از هر خیزش و انقلابی، اهداف والای آن بر اثر غبار گرفتگی ناشی از برخی کج‌سلیقگی‌ها از مسیر حقیقی از پیش ترسیم شده خود منحرف می‌شوند. در سند طلایی گام دوم می‌خوانیم: «از میان همه ملت‌های زیر ستم، کمتر ملتی به انقلاب همت می‌گمارد؛ و در میان ملت‌هایی که به‌پاخاسته و انقلاب کرده‌اند، کمتر دیده شده که توانسته باشند کار را به نهایت رسانده و به‌جز تغییر حکومت‌ها، آرمان‌های انقلابی را حفظ کرده باشند. اما انقلاب پُرشکوه ملت ایران که بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است، تنها انقلابی است که یک چله‌ی پُرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده و در برابر همه‌ی وسوسه‌هایی که غیرقابل مقاومت به نظر

● برشی از کتاب "قیام"



ناچار مرگ ما را  
انتخاب می‌نماید  
و ما را به بازی  
می‌گیرد، پس بگذار

مرگی را انتخاب کنیم که آستن زندگی باشد. فرار شما، برای شما سودی ندارد اگر می‌خواهید از مرگ و یا شهادت فرار کنید چون آنها که با حسین پرواز نکردند تا امروز نمانده‌اند و زندگی جاوید را به دست نیارده‌اند. این واقعیت و آن تجارت و انتخاب، در زمینه شناخت‌هایی که فقط به آن اشاره کردیم، عشق به زندگی و عشق به خویشتن را تبدیل می‌کنند و آدمی با این که خودش را دوست دارد، در راه خدا می‌دهد و خود را این گونه تثبیت می‌کند و با این که زندگی‌اش را دوست دارد و حتی عروسی در حله به انتظار اوست، از عشق به زندگی فارغ می‌شود و به زندگی دیگری روی می‌آورد که به شهادت استعدادهایش آن را از غیب درآورده و شهود کرده و دیده است.



## خلاصه سخنرانی شب دوم محرم هیئت میثاق باشهدا

نزدیک شدن به ظهور؛ لذا شعار آزادی و رهایی، مطابق با تفکر اصلی آن، گام برداشتن به سوی ظهور حضرت است. رهایی، شعار مهمی در زمان ظهور خواهد بود.

اصل مدنیت خوب است و اینکه نتیجه مدنیت این شده است که انسان‌ها میل به آزادی پیدا کنند هم خوب است؛ اما زورگویان عالم از آزادی و حقوق بشر استفاده می‌کنند تا انسان‌ها را به بردگی بکشند. پس تحلیل ما درباره اینکه چرا انسان‌ها به رهایی می‌پردازند منفی نیست؛ بلکه مثبت است.

حال آیا باید مفهوم آزادی و رهایی را کنترل و محدود کنیم؟ اتفاقاً بر عکس، برای اینکه جلوی سوءاستفاده از رهایی را بگیریم باید آن را تقویت کنیم. برای این رهایی اسلام پیشنهادهای دارد. مثلاً گناهکاران باید از فشار روانی سرزنش مؤمنین و آبروریزی در امان باشند؛ لذا می‌بینیم برای این کار غیبت حرام شده است. حتی پیش خودت هفتاد توجیه برای کار خلاف او بیاور، یا می‌فرماید اگر هفتاد نفر علیه گناهکار حرفی زدند و خودش رد کرد، حرف خود او را قبول کن. البته اینها در سطح روابط فردی است. در سطح اجتماعی قضیه فرق می‌کند، کسی نباید جامعه را به هم بریزد چه اینکه روزه‌خواری علنی، شلاق خوردن در پی دارد. این دو سطح را با هم اشتباه نگیرید.

مفهوم رهایی در اسلام اهمیت زیادی دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «غایت دین، اخلاص است و غایت اخلاص، خلاص (رهايي) است.»

پس سیاست ما تقویت مفهوم آزادی و رهایی است. در شب‌های آینده بیشتر این مفهوم را در لسان آیات و روایات بررسی خواهیم کرد.

لازم است دو مقدمه قبل از بحث مطرح شود.

**مقدمه اول:** ما برای اینکه بتوانیم مرد زمانه خویش باشیم باید متناسب با زمان سخن بگوییم و لازمه‌ی این کار ممکن است عبور از برخی شیوه‌های بیانی گذشته باشد. بیان علمای گذشته ممکن است برای زمان خودشان باشد، باید بتوانیم از آن‌ها بگذریم و البته برخی‌هایشان نیز برای زمان ماست که باید از آن‌ها استفاده کنیم.

**مقدمه دوم:** متناسب با زمان حرف زدن به این معنا نیست که انسان در مقابل حرف باطل مرعوب و منفعل شود و برای جذب همه، سخن نادرست بگوید، بلکه یعنی مطابق عقل و منطق حرف مناسب را غریب کند. امروز سخن حق و باطل را ممزوج می‌کنند، ما باید بتوانیم بخش حق آن را جدا کنیم و بخش باطل را کنار بگذاریم.

چرا آزادی و رهایی آن قدر در جهان مهم شده است؟ مصداق رهایی امروزه که رهایی در شهوت‌رانی است، مکتب بشری شده است. برداشت غلطی از رهایی کردند که ضد رهایی شده است. اما آیا اینکه آن قدر رهایی در زندگی انسان‌ها مهم شده است اشتباه است؟ در جلسه قبل بیان شد که میل به رهایی اتفاقاً اصالت دارد. فطری انسان است. جنسش مطلق کفر نیست، هر چند دارند از آن سوءاستفاده می‌کنند. تحلیل ما از پرنگ شدن شعار آزادی در این زمان این است که وقتی مدنیت و شهرنشینی رشد پیدا کرد، انسان‌ها طعم رهایی و آزادی را چشیدند. چشیدن این طعم فیلسوفان جامعه بشری را به فکر انداخت تا این طعم را تئوریزه کنند. پس مهم شدن رهایی و آزادی نتیجه طبیعی توسعه جوامع بشری است. دوران ظهور، دوران اوج مدنیت است. ما جهان شهر مهدوی خواهیم داشت. توسعه مدنیت یعنی

● از گذشته برای امروز

برای اصلاح امت

امام حسین در آن وصیتی که در مکه نوشت و به دست برادرش محمد حنفیه داد بعد از حمد و ثنای الهی و اظهار عقاید حقه چنین نوشت:

«أَتَى لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا، إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي، أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُسَيِّرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي»

آگاه باشید من از اینجا به طمع ریاست یا از روی خودخواهی بیرون نمی‌روم. آگاه باشید من از اینجا برای اینکه به مردم ستم کنم و پایه ظلمی را بنا بگذارم، بیرون نمی‌روم. آگاه باشید من برای اینکه در میان امت اسلام فساد پیدا کنم، از اینجا بیرون نمی‌روم. انگیزه من برای این حرکت و قیام این است که امت اسلام را دچار فساد می‌بینم. به‌خاطر اصلاح امت به پا می‌خیزم و قیام می‌کنم. در راه ترویج نیکی‌ها و مبارزه با فساد و بدی‌ها قیام می‌کنم. می‌خواهم در میان امت اسلام به همان روشی که پیغمبر، جد من، امیرالمؤمنان علی، پدرم، رفتار می‌کرد رفتار کنم. هدف خروج و قیام و نهضت حسینی و حادثه کربلا اینجا به‌صورت صریح و روشن در مکتوب امام علیه‌السلام در تاریخ ثبت شد.

سید محمدحسینی بهشتی، مبارزه پیروز، ص ۳۷



"پدرم تشنه بود"

● رادیو میثاق ویژه شب سوم محرم الحرام اسکن کنید



Radio misaq